



۲۰۱۹/۰۴/۰۱



ملک الشعراء م. نسیم اسپر

شیونی به یاد «شیون»!!

یاد بود از جنت مکان سردار محمد رحیم شیون کابلی

دوست گرامیم ولیجان نوری! نوشته دیروزت در یاد بود از سی و چارمین سالروز وفات شاعر وارسته و محبوب وطن که تا آخرین رمق در سوز و گداز دوری از وطن، و آرزوی بازگشت به زادگاه محبوبش در شهر مسکو به رحمت حق پیوست، مرا نیز بران داشت تا یادی ازین دوست همدل و همراز کرده باشم. نا توانی های صحنی مجال نوشتن مطلب تازه نداد، اینک با اتحاف دعا به روح این یار گرامی، نوشته بی را که قبلاً نشر گردیده است با پیشگفتارش تقدیم می کنم:

عزیزالقدم ولی احمد جان نوری، امروز از بیستمین سالگرد وفات (اکنون ۳۴ مین "۲۰۱۹") دوست مشترک ما مرحوم سردار محمد رحیم ضیایی «شیون کابلی» به من خبر داد.

روانشاد «شیون» را، در دوران مأموریتیم به حیث نماینده آریانا افغان هوایی شرکت در مسکو، شناختم. هنگام مواصلت به مسکو، در جولای ۱۹۶۹ میلادی، طبق معمول، بعد از شناسایی، با سفارت، آتشه نظامی، آتشه کلتوری و کارمندان شان، روزی با رهنمایی دوستی، به دیدار سردار «رحیم شیون» که نامش از هر زبان به نیکی و محبت شنیده می شد، هم رفتیم.

سردار «شیون» مرحوم در اولین دیدار در منزلش، با من صمیمانه و بی آلايشانه و دوستانه بود که بعداً با مذاکره ها، مناظره ها، مشاجره ها و مشاعره ها مستحکم تر و صمیمی تر گردید.

اینک به یاد بود این دوست فراموش ناشدنی، سروده هایی را که بین ما تعاطی گردیده است، تقدیم و به روانش دعا می فرستم، روحش شاد و یادش گرامی بادا.

سروده «شیون کابلی» به آدرس «اسپر»:

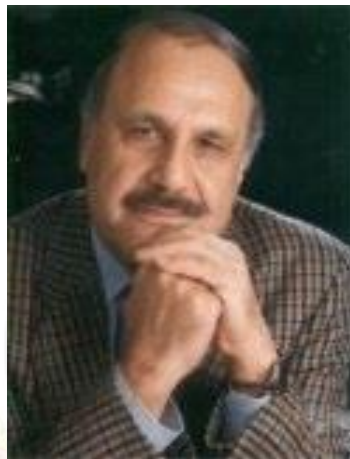
آخر ای بی پیر! با من گو که پیر کیستی در دل من گر نباشی، در ضمیر کیستی
با تو ام عیش دوام و بی تو ام درد مدام سست می جوشی به یاری، سختگیر کیستی

می نویسم شرح خوبی های تو با صد قلم
«شیون» من گر نمی آید به گوشت عیب نیست
امشب اندر آتش درد فراق تو سوختم
ای «نسیم» صبح آزادی «اسیر» کیستی
وصف رخسار کی می گویی، دبیر کیستی
بلبل آسا در فغان و در صغیر کیستی

جنوری ۱۹۷۰ ماسکو

سروده «اسیر» به آدرس «شیون کابلی»

با چنین روشن ضمیری از خمیر کیستی
ای مراد دل، مرید پر ز اخلاص تو ام
شهر بال عقاب چرخ گیر کیستی
نا مرادم چند می سازی، تو پیر کیستی



در بر من دل به سودای تو پَر پَر می کند
کشور جان مرا شاهنشاه با عظمتی
همچو من صد جا گرو کردی دل و جان را به عشق
بزم مردم روشن است از آفتاب روی تو
دوست بی مانند و یار بی نظیر کیستی
ای خدیو ملک دل، شاه و امیر کیستی
در نظر بازی و جانبازی نظیر کیستی
من سیه روز تو ام، بدر منیر کیستی
در کدامین حلقه افتادی، به گیر کیستی
گلرخان مو سیه، در روسیه دل از تو برد

من «نسیم» تند پروازم «اسیر» دام تو

تو، به این آزادی مرغ «اسیر» کیستی

نسیم «اسیر» مارچ ۱۹۷۰ م، ماسکو

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این شاعر معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

یاد بود از جنت مکان سردار محمد رحیم شیون کابلی
[assir_nacim_shewan_ey_ba_yaad_shewan.pdf](#)